

علل عدم ذکر اسامی امامان شیعه در قرآن از منظر آیت الله جوادی آملی و فخر رازی

میرجعفر طباطبایی چهاربرج^۱

^۱ عضو هیات علمی گروه معارف اسلامی دانشگاه علوم پزشکی تبریز

Tabatabaeim@tbzmed.ac.ir

چکیده

مسئله عدم ذکر صریح اسامی امامان شیعه در قرآن کریم یکی از موضوعات مهم کلامی و تفسیری است که اندیشمندان مسلمان از جنبه‌های مختلف به آن پرداخته‌اند. پرسش اصلی پژوهش این است که چرا قرآن کریم با وجود تأکید بر اهمیت رهبری و هدایت، اسامی امامان را به صراحت ذکر نکرده است؟ پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی و رویکرد کتابخانه‌ای داده‌های مورد نیاز تحقیق را از آثار دو متفکر و اندیشمند بزرگ اسلام یعنی آیت الله جوادی آملی و فخر رازی استخراج و مورد بررسی قرار داده است. آیت الله جوادی آملی عدم تصریح را ناشی از حکمت‌های الهی شامل آزمون و تربیت انسان، جاودانگی پیام قرآن، و تدریجی بودن هدایت می‌داند. فخر رازی نیز بر کلیت پیام قرآن، جلوگیری از تفرقه، و تفویض امور به پیامبر تأکید دارد. هر دو عالم معتقدند قرآن با روش‌های غیرمستقیم به مسئله امامت پرداخته است. عدم ذکر صریح اسامی ائمه نه تنها نقصی در قرآن نیست، بلکه نشان‌دهنده حکمت بالغ الهی است که زمینه‌ای برای تعمق، رشد معرفتی و حفظ جاودانگی پیام قرآن فراهم می‌آورد.

واژه‌های کلیدی: اسامی امامان، امامت، قرآن، حکمت الهی و عدم تحریف قرآن

مقدمه

قرآن کریم به عنوان آخرین وحی الهی و جاودانه‌ترین معجزه پیامبر اسلام (ص)، و همچنین اصلی‌ترین منبع معارف دینی، محور اصلی هدایت بشریت محسوب می‌شود. این کتاب آسمانی در عین جامعیت و کامل بودن، دارای ساختاری حکیمانه است که گاه به صراحت و گاه به اشاره و رمز حقایق را بیان می‌کند. یکی از مباحث مهم کلامی و تفسیری، مسئله عدم ذکر صریح اسامی ائمه معصومین (علیهم‌السلام) در قرآن کریم است. این موضوع از آن جهت اهمیت دارد که در نظام فکری شیعه، امامت یکی از اصول بنیادین دین شمرده می‌شود و ائمه دوازده‌گانه به عنوان جانشینان برحق پیامبر اکرم (ص) شناخته می‌شوند. همچنین بررسی این موضوع هم به شناخت بهتر ساختار قرآن و اهداف آن کمک میکند و هم زوایای جدیدی از رابطه میان قرآن و عترت را روشن میکند. این مسئله از قرون نخستین اسلامی مورد توجه علما قرار گرفته است. در دوره کلاسیک، مفسران بزرگی چون طبری در جامع البیان، قرطبی در الجامع لاحکام القرآن، و فخر رازی در مفاتیح الغیب از سوی اهل سنت، و شیخ طوسی در التبیان و طبرسی در مجمع البیان از سوی شیعه به این موضوع پرداخته‌اند. دوره معاصر شاهد پژوهش‌های عمیق‌تری بوده است. علامه طباطبایی در المیزان رویکردی تحلیلی اتخاذ کرده، آیت‌الله خویی و آیت‌الله معرفت جنبه‌های علوم قرآنی را بررسی کرده‌اند. با این حال، مطالعه تطبیقی جامع دیدگاه‌های مکاتب مختلف کمتر مورد توجه قرار گرفته است. مسئله اصلی در تناقض ظاهری میان اهمیت بنیادین امامت در اندیشه شیعی و عدم ذکر صریح اسامی ائمه در قرآن کریم ریشه دارد. این مقاله با هدف بررسی تطبیقی دیدگاه‌های دو اندیشمند بزرگ اسلام، آیت‌الله جوادی آملی و فخر رازی تنظیم شده است و اهمیت آن در این است که از یک سو به درک بهتر دیدگاه‌های تفسیری شیعه و اهل سنت کمک میکند و از سوی دیگر، زمینه‌ای برای گفت و گوی بین مذهبی فراهم می‌سازد. همچنین این تحقیق می‌تواند به شبهات مطرح شده در این زمینه پاسخ دهد و نقشی در روشن‌گری حقایق دینی ایفا کند. سؤال اصلی که ما در این تحقیق به دنبال یافتن پاسخ درخور برای آن هستیم، علل و حکمت‌های عدم ذکر صریح اسامی ائمه معصومین در قرآن کریم از منظر آیت‌الله جوادی آملی و فخر رازی است و این دو دیدگاه چه اشتراکات و افتراقاتی دارند؟ این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و رویکرد کتابخانه‌ای انجام شده است. داده‌های مورد نیاز از آثار این دو متفکر استخراج شده و محتوای آن مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته است.

اسامی ائمه در قرآن

ممکن است در ذهن هر فرد حقیقت جویی این سوال خطور کند که چرا نامی از ائمه (علیهم‌السلام) در قرآن به میان نیامده است؟ چرا که با ذکر اسامی ائمه (علیهم‌السلام)، بسیاری از اختلافاتی که بعد از رحلت نبی اکرم (صلی‌الله‌علیه و آله و سلم) به میان آمد و موجبات تفرق میان مسلمانان را فراهم ساخت، به وجود نمی‌آمد. برای پاسخ به سوال فوق به بررسی مبانی و چارچوب مفاهیم، در دو دیدگاه از اندیشمندان، (آیت‌الله جوادی آملی و فخر رازی) خواهیم پرداخت.

مفهوم امامت در اندیشه شیعی

در اندیشه شیعی، امامت، اصلی‌الهی و ادامه نبوت محسوب می‌شود که دارای ابعاد مختلف سیاسی، اجتماعی، معرفتی و معنوی است. آیت‌الله جوادی آملی (۱۳۸۷، ص ۴۵-۴۸) تأکید می‌کند که امامت نه تنها یک مقام اجتماعی، بلکه مقامی الهی است که با نص پیامبر و تعیین خداوند به دست می‌آید. این مقام شامل سه بعد اساسی است: ولایت تکوینی، ولایت تشریحی، و ولایت سیاسی-اجتماعی. بر اساس این دیدگاه، خداوند پس از پیامبر اکرم (ص)، دوازده امام معصوم را برای هدایت امت برگزیده است که اولین آنان علی بن ابی‌طالب (ع) و آخرین آنان مهدی موعود (عج) است (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۵، ص ۱۵۶-۱۶۲). این ائمه نه تنها از نظر علمی و معرفتی در اوج کمال قرار دارند، بلکه از گناه و خطا نیز معصوم هستند و دارای علم لدنی و ارتباط

مستقیم با منبع وحی هستند. جوادی آملی (۱۳۸۷، ص ۶۷-۷۱) در تبیین ماهیت امامت، آن را در سه سطح تعریف می‌کند: امامت در عبادت که شامل پیشوایی در نماز و مناسک دینی است، امامت در اجتماع که شامل رهبری سیاسی و اجتماعی است، و امامت در معرفت که شامل تبیین و تفسیر دین است. این سه بعد در شخصیت ائمه معصومین به کمال رسیده و آنان را از سایر رهبران متمایز می‌سازد.

رویکرد اهل سنت به رهبری و خلافت

در اندیشه اهل سنت، مسئله رهبری پس از پیامبر (ص) بیشتر در قالب خلافت و انتخاب امت مطرح می‌شود. فخر رازی (۱۴۲۰ق، ج ۴، ص ۲۳۴-۲۳۸) معتقد است که پیامبر اکرم (ص) جانشین مشخصی تعیین نکرده‌اند و این امر به اختیار و انتخاب امت واگذار شده است. اگرچه اهل سنت نیز بر اهمیت رهبری صالح تأکید دارند، اما آن را در حد عصمت و نص الهی نمی‌دانند. رازی (۱۴۲۰ق، ج ۴، ص ۲۴۵-۲۴۹) خلافت را مقامی اجتماعی و سیاسی می‌داند که هدف آن حفظ نظم اجتماعی، اجرای احکام شرعی، و دفاع از مرزهای اسلامی است. از نظر ایشان، خلیفه نیازی به عصمت ندارد، بلکه کافی است که عادل، عالم، و قادر به اداره امور باشد. این دیدگاه با نظریه امامت شیعی که بر عصمت و نص الهی تأکید دارد، تفاوت اساسی دارد.

ساختار و شیوه بیان قرآن کریم

برای درک بهتر دیدگاه‌های مورد بررسی، لازم است به ساختار و شیوه خاص بیان قرآن کریم توجه کنیم. علامه طباطبایی (۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۸۹-۹۴) تأکید می‌کند که قرآن دارای لایه‌های مختلف معنایی است و گاه حقایق عمیق را در قالب اشارات و رموز بیان می‌کند. این شیوه بیان، ویژگی بارز قرآن است که آن را از سایر کتب متمایز می‌سازد. قرآن کریم در بیان مطالب از روش‌های مختلفی استفاده می‌کند: گاه به صراحت و تصریح، گاه به اشاره و کنایه، گاه به مثال و تشبیه، و گاه به رمز و اشارات ظریف (معرفت، ۱۳۸۶ش، ج ۳، ص ۱۴۵-۱۵۱). این تنوع در شیوه بیان، نه تنها زیبایی ادبی قرآن را افزایش می‌دهد، بلکه اهداف تربیتی و معرفتی خاصی نیز دارد.

دیدگاه آیت الله جوادی آملی

الف) حکمت آزمون و تربیت انسان

آیت الله جوادی آملی (۱۳۸۹، ج ۲، ص ۱۲۳-۱۲۹) معتقد است که یکی از اهداف اصلی آفرینش انسان و نزول کتب آسمانی، آزمون و تکامل روح انسانی است. ایشان به آیه شریفه «الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» (قرآن کریم، سوره الملک، آیه ۲) اشاره می‌کند که نشان می‌دهد هدف از آفرینش، آزمون انسان است. در تبیین این حکمت، جوادی آملی (۱۳۸۹، ج ۲، ص ۱۳۴-۱۳۸) تأکید می‌کند که اگر همه حقایق به صراحت و بدون نیاز به تفکر و تدبر بیان می‌شد، دیگر مجال برای آزمون باقی نمی‌ماند. انسان باید با استفاده از عقل، قلب و بصیرت خود، حق را از باطل تشخیص دهد و راه هدایت را بیابد. این فرآیند نه تنها موجب رشد معرفتی انسان می‌شود، بلکه ارزش انتخاب و پیروی از حق را نیز افزایش می‌دهد. ایشان (۱۳۸۹، ج ۲، ص ۱۴۲-۱۴۶) معتقد است که شناخت ائمه و پیروی از آنان نیز جزئی از این آزمون الهی محسوب می‌شود. کسانی که با صدق و صفا در پی یافتن حقیقت هستند، با تدبر در آیات قرآن و توجه به اشارات آن، راه را به سوی ائمه معصومین خواهند یافت. اما کسانی که در پی هوای نفس هستند، حتی با وجود تصریح نیز ممکن است راه انحراف را انتخاب کنند. این دیدگاه با

آیه شریفه «وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ» (قرآن کریم، سوره سجده، آیه ۲۴) سازگار است که نشان می‌دهد امامت نتیجه صبر و یقین است، نه صرف تعیین خارجی.

ب) جاودانگی و فرا تاریخی بودن پیام قرآن

دومین حکمت مهمی که جوادی آملی (۱۳۸۹، ج ۳، ص ۶۷-۷۳) بر آن تأکید می‌کند، مسئله جاودانگی پیام قرآن است. ایشان معتقد است که قرآن کریم نه تنها برای دوران نزول، بلکه برای همه زمان‌ها و مکان‌ها نازل شده است. این کتاب آسمانی باید قابلیت پاسخگویی به نیازهای انسان در تمامی عصرها را داشته باشد. جوادی آملی (۱۳۸۹، ج ۳، ص ۷۸-۸۲) تبیین می‌کند که اگر قرآن اسامی خاص افراد را به صراحت ذکر می‌کرد، ممکن بود برخی تصور کنند که این کتاب مخصوص دوران خاصی است و برای سایر زمان‌ها کاربرد ندارد. اما با روش کنونی، قرآن قابلیت تطبیق با همه شرایط و اوضاع را حفظ کرده است. هر نسلی می‌تواند با توجه به اصول و معیارهای قرآنی، رهبران و هادیان خود را شناسایی کند.

این دیدگاه با آیه شریفه «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» (قرآن کریم، سوره انبیاء، آیه ۱۰۷) سازگار است که نشان می‌دهد پیام اسلام برای همه جهانیان است، نه فقط برای قوم و زمان خاصی. همچنین آیه «مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ» (قرآن کریم، سوره الاحزاب، آیه ۴۰) نیز بر جهانی بودن پیام اسلام تأکید دارد. جوادی آملی (۱۳۸۹، ج ۳، ص ۸۹-۹۴) همچنین معتقد است که این روش، امکان تطبیق قرآن با شرایط مختلف تاریخی را فراهم می‌آورد. در هر دوره‌ای، مسلمانان می‌توانند بر اساس معیارهای قرآنی، رهبران شایسته خود را شناسایی کنند و از آنان پیروی نمایند. این امر موجب زنده ماندن قرآن در تمامی عصرها می‌شود.

ج) تدریجی بودن هدایت الهی و حکمت تربیتی

سومین حکمت مهم در دیدگاه جوادی آملی (۱۳۸۹، ج ۴، ص ۴۵-۵۲)، مسئله تدریجی بودن هدایت الهی است. ایشان بر این باور است که خداوند حکیم، حقایق را به تناسب ظرفیت و آمادگی انسان‌ها آشکار می‌سازد. این اصل در قرآن کریم نیز مورد تأکید قرار گرفته است: «وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَىٰ مُكْثٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا» (قرآن کریم، سوره الاسراء، آیه ۱۰۶). جوادی آملی (۱۳۸۹، ج ۴، ص ۵۶-۶۱) تشریح می‌کند که در زمان نزول قرآن، جامعه عربی و حتی مسلمانان تازه‌مسلمان، آمادگی لازم برای پذیرش برخی حقایق عمیق را نداشتند. ذکر صریح اسامی ائمه و تأکید بر امامت آنان ممکن بود موجب شوک، مقاومت و حتی ارتداد برخی افراد شود. بنابراین، حکمت الهی ایجاب می‌کرد که این حقایق به تدریج و از طریق پیامبر اکرم (ص) و خود ائمه بیان شود. ایشان (۱۳۸۹، ج ۴، ص ۶۷-۷۲) به نمونه‌هایی از تدریجی بودن احکام اسلامی اشاره می‌کند، مانند تحریم تدریجی شراب که در چهار مرحله انجام شد، یا تشریح تدریجی نماز که از دو رکعت به پنج نماز روزانه رسید. این روند نشان می‌دهد که خداوند در بیان حقایق و احکام، ظرفیت جامعه را در نظر می‌گیرد. همچنین، جوادی آملی (۱۳۸۹، ج ۴، ص ۷۸-۸۳) تأکید می‌کند که این تدریجی بودن، تنها مربوط به زمان نزول نیست، بلکه در تمامی ادوار تاریخی ادامه دارد. هر نسلی باید به تناسب ظرفیت و شرایط خود، حقایق قرآنی را کشف و درک کند. این امر موجب زنده ماندن قرآن و تطبیق آن با نیازهای هر عصر می‌شود.

د) روش‌های اشاره غیرمستقیم در قرآن

جوادی آملی (۱۳۸۷، ص ۱۵۶-۱۶۲) تأکید می‌کند که عدم تصریح به معنای عدم اشاره نیست. قرآن کریم با روش‌های مختلف و ظریف به مسئله امامت و جایگاه ائمه اشاره کرده است. این روش‌ها شامل موارد زیر است:

ه) استفاده از عناوین کلی

قرآن از عناوینی مانند «اولی الامر» (قرآن کریم، سوره النساء، آیه ۵۹) استفاده کرده که جوادی آملی (۱۳۸۷، ص ۱۶۷-۱۷۱) معتقد است شامل ائمه معصومین نیز می‌شود. ایشان تبیین می‌کند که «اولی الامر» نمی‌تواند شامل همه حاکمان باشد، زیرا خداوند اطاعت مطلق از آنان را واجب کرده است، و این امر تنها در مورد معصومین قابل قبول است. همچنین عناوین دیگری مانند «الراسخون فی العلم» (قرآن کریم، سوره آل عمران، آیه ۷)، «عباد الرحمن» (قرآن کریم، سوره الفرقان، آیه ۶۳)، و «المقربون» (قرآن کریم، سوره طه، آیه ۱۱) نیز به گفته جوادی آملی (۱۳۸۷، ص ۱۷۵-۱۷۹) شامل ائمه معصومین می‌شود که در این صفات به کمال رسیده‌اند.

و) بیان صفات و ویژگی‌ها

جوادی آملی (۱۳۸۹، ج ۵، ص ۸۹-۹۵) معتقد است که قرآن صفات رهبران الهی را به تفصیل بیان کرده است. صفاتی مانند عصمت که در آیه «إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» (قرآن کریم، سوره الاحزاب، آیه ۳۳) بیان شده، علم لدنی که در آیه «وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا» (قرآن کریم، سوره کهف، آیه ۶۵) اشاره شده، و تقوا و عدالت که در آیات متعددی ذکر شده است. ایشان (۱۳۸۹، ج ۵، ص ۱۰۱-۱۰۶) تأکید می‌کند که این صفات در ائمه معصومین به کمال رسیده است و آنان بهترین مصداق این آیات محسوب می‌شوند. کسانی که این صفات را در خود جست‌وجو کنند، به طور طبیعی به ائمه معصومین خواهند رسید.

ز) اشاره به مقام و منزلت

آیاتی مانند آیه مباحله (قرآن کریم، سوره آل عمران، آیه ۶۱) که در آن پیامبر اکرم (ص) علی (ع) را به عنوان نفس خود معرفی می‌کند، آیه مودت (قرآن کریم، الشوری، آیه ۲۳) که محبت اهل بیت را اجر رسالت معرفی می‌کند، و آیه صادقین (قرآن کریم، سوره التوبه، آیه ۱۱۹) که دستور پیوستن به صادقین را می‌دهد، همگی به مقام رفیع اهل بیت اشاره دارند (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ص ۱۸۹-۱۹۵).

دیدگاه فخر رازی**الف) کلیت و جامعیت پیام قرآن**

فخر رازی (۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۱۴۵-۱۵۲) معتقد است که قرآن کریم کتاب هدایت کلی است و هدف اصلی آن، بیان اصول و کلیات دین است، نه جزئیات و تفصیلات. ایشان تأکید می‌کند که اگر قرآن وارد جزئیات می‌شد واسامی خاص افراد را ذکر می‌کرد، ممکن بود از کلیت و جامعیت خود بکاهد. رازی (۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۱۵۸-۱۶۳) تبیین می‌کند که قرآن با بیان اصول کلی، امکان تطبیق با شرایط مختلف زمانی و مکانی را حفظ کرده است. هر جامعه‌ای می‌تواند بر اساس معیارهای قرآنی، رهبران شایسته خود را انتخاب کند. این روش موجب می‌شود که قرآن برای همه زمان‌ها و مکان‌ها قابل استفاده باشد. این دیدگاه با آیه شریفه «مَا قَرَأْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ» (قرآن کریم، سوره انعام، آیه ۳۸) سازگار است که نشان می‌دهد قرآن همه چیز را در بر دارد، اما نه لزوماً به صورت تفصیلی و جزئی. رازی (۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۱۶۹-۱۷۴) معتقد است که این آیه بر کمال و جامعیت قرآن تأکید دارد، نه بر ذکر تفصیلی همه امور. ایشان (۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۱۷۸-۱۸۳) همچنین به آیه «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ

الْكِتَابَ تَبَيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» (قرآن کریم، سوره النحل، آیه ۸۹) اشاره می‌کند و معتقد است که این تبیان به صورت کلی و اصولی است، نه تفصیلی. قرآن اصول را بیان می‌کند و جزئیات را به سنت و اجتهاد واگذار می‌کند.

ب) جلوگیری از تفرقه و حفظ وحدت امت

دومین دلیل مهم فخر رازی (۱۴۲۰ق، ج ۳، ص ۸۹-۹۶)، نگرانی از ایجاد تفرقه در میان مسلمانان است. ایشان معتقد است که ذکر اسامی خاص در قرآن ممکن بود موجب اختلاف‌های جدی و تفرقه در میان امت اسلامی شود. قرآن کریم با حکمت خاص خود، از این امر خودداری کرده تا وحدت و انسجام امت حفظ شود. رازی (۱۴۲۰ق، ج ۳، ص ۱۰۱-۱۰۷) به آیه شریفه «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» (قرآن کریم، سوره آل عمران، آیه ۱۰۳) اشاره می‌کند و تأکید می‌کند که یکی از اهداف اصلی قرآن، حفظ وحدت مسلمانان است. بنابراین، هر آنچه ممکن است موجب تفرقه شود، در قرآن به صراحت بیان نشده است. ایشان (۱۴۲۰ق، ج ۳، ص ۱۱۲-۱۱۸) تبیین می‌کند که اگر قرآن نام علی (ع) یا سایر ائمه را به صراحت ذکر می‌کرد، ممکن بود برخی از صحابه و تابعین با آن مخالفت کنند و این امر موجب شکاف عمیق در جامعه اسلامی شود. با عدم تصریح، قرآن فرصت را برای تدریجی شدن این مسائل و پذیرش آنها توسط جامعه فراهم کرده است. رازی (۱۴۲۰ق، ج ۳، ص ۱۲۳-۱۲۹) همچنین معتقد است که این روش، امکان تفسیرهای مختلف را فراهم می‌آورد و هر گروهی می‌تواند بر اساس فهم خود، از قرآن بهره‌مند شود. این تنوع در تفسیر، تا زمانی که در چارچوب اصول کلی اسلام باشد، مضر نیست و حتی می‌تواند موجب غنای فکری امت شود.

ج) تفویض امور به پیامبر و تقسیم وظایف

سومین دلیل فخر رازی (۱۴۲۰ق، ج ۴، ص ۶۷-۷۴)، اصل تفویض برخی امور به پیامبر اکرم (ص) است. ایشان بر این باور است که خداوند متعال، برخی مسائل را به پیامبر واگذار کرده تا ایشان در زمان و مکان مناسب آنها را بیان کنند. این امر نشان‌دهنده حکمت الهی در تقسیم وظایف و مسئولیت‌ها است. رازی (۱۴۲۰ق، ج ۴، ص ۷۸-۸۴) به آیه شریفه «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» (قرآن کریم، سوره الحشر، آیه ۷) استناد می‌کند و معتقد است که پیامبر اکرم (ص) مأمور بوده‌اند تا برخی حقایق را از طریق سنت و حدیث بیان کنند. این تقسیم کار موجب می‌شود که قرآن در حد اصول و کلیات باقی بماند و جزئیات از طریق سنت تبیین شود. ایشان (۱۴۲۰ق، ج ۴، ص ۸۹-۹۵) تأکید می‌کند که این روش، حکمت‌های متعددی دارد: اولاً، قرآن از پیچیدگی‌های غیرضروری محفوظ می‌ماند. ثانیاً، پیامبر اکرم (ص) فرصت می‌یابند تا با توجه به شرایط زمان و مکان، مسائل را به بهترین شکل تبیین کنند. ثالثاً، امت اسلامی تدریجاً با حقایق آشنا می‌شود و آمادگی پذیرش آنها را پیدا می‌کند. رازی (۱۴۲۰ق، ج ۴، ص ۱۰۱-۱۰۶) همچنین معتقد است که این تفویض، نشان‌دهنده اعتماد خداوند به پیامبر اکرم (ص) و تأیید حکمت و بصیرت ایشان است. پیامبر به عنوان واسطه وحی، بهتر از هر کس دیگری می‌دانستند که چه زمانی و چگونه باید حقایق را بیان کنند.

د) نقش عقل و اجتهاد در شناخت رهبران

فخر رازی (۱۴۲۰ق، ج ۵، ص ۴۵-۵۲) همچنین بر نقش عقل و اجتهاد در شناخت رهبران شایسته تأکید می‌کند. از نظر ایشان، خداوند متعال انسان را با عقل و قدرت تشخیص مجهز کرده تا بتواند بر اساس معیارهای قرآنی، رهبران صالح را شناسایی کند. این امر موجب رشد فکری و معرفتی انسان می‌شود. ایشان (۱۴۲۰ق، ج ۵، ص ۵۶-۶۲) معتقد است که قرآن با ارائه معیارهای کلی مانند تقوا، عدالت، علم، و حکمت، راه را برای شناخت رهبران شایسته هموار کرده است. مسلمانان باید با استفاده از این معیارها و به کارگیری عقل خود، کسانی را انتخاب کنند که واجد این صفات هستند. رازی (۱۴۲۰ق، ج ۵، ص ۶۷-۷۳) تأکید

می‌کند که این روش، مسئولیت انتخاب را بر دوش خود امت قرار می‌دهد و آنان را از تبعیت کورکورانه باز می‌دارد. هر مسلمانی باید با تفکر و بررسی، رهبران خود را انتخاب کند و نمی‌تواند این مسئولیت را به دیگران واگذار کند.

ه) تفسیر آیات مرتبط از منظر اهل سنت

رازی (۱۴۲۰ق، ج ۶، ص ۱۲۳-۱۳۰) در تفسیر آیات مرتبط با رهبری و امامت، رویکرد متفاوتی از شیعیان اتخاذ می‌کند. برای مثال، در تفسیر آیه «اولی الامر» (قرآن کریم، سوره النساء، آیه ۵۹)، ایشان معتقد است که این عنوان شامل همه رهبران صالح و عادل می‌شود، نه فقط افراد خاصی. ایشان (۱۴۲۰ق، ج ۶، ص ۱۳۵-۱۴۱) تبیین می‌کند که «اولی الامر» می‌تواند شامل خلفای راشدین، علما، قضات، و سایر مسئولان صالح باشد. شرط اطاعت از آنان، عدم مخالفت با احکام الهی است. اگر دستورات آنان با قرآن و سنت مطابقت داشته باشد، اطاعت از آنان واجب است. در مورد آیه تطهیر (قرآن کریم، سوره احزاب، آیه ۳۳) نیز، رازی (۱۴۲۰ق، ج ۶، ص ۱۴۷-۱۵۳) معتقد است که این آیه بر پاکی اهل بیت تأکید دارد، اما لزوماً به معنای عصمت مطلق آنان نیست. ایشان این آیه را در زمینه تشویق به تقوا و پرهیز از گناه تفسیر می‌کند.

تحلیل تطبیقی دو دیدگاه

نقاط اشتراک

علی‌رغم تفاوت در مبانی کلامی و مذهبی، جوادی آملی و فخر رازی در نکات اساسی مشترک هستند که نشان‌دهنده وجود زمینه‌های مشترک برای گفت‌وگو و تفاهم است.

الف) تأکید بر حکمت الهی

هر دو عالم بر این باورند که عدم ذکر صریح اسامی در قرآن، ناشی از حکمت‌های عمیق الهی است و نه نقص یا فراموشی. جوادی آملی (۱۳۸۹، ج ۷، ص ۴۵-۵۱) این حکمت‌ها را در ابعاد تربیتی، معرفتی، و اجتماعی تحلیل می‌کند، در حالی که رازی (۱۴۲۰ق، ج ۷، ص ۶۷-۷۳) بر جنبه‌های کلیت پیام و حفظ وحدت تأکید دارد. هر دو معتقدند که خداوند حکیم، بهترین شیوه را برای بیان حقایق انتخاب کرده است. این انتخاب نه تنها بر اساس مصالح آن زمان، بلکه با در نظر گیری نیازهای تمامی ادوار تاریخی صورت گرفته است (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۷، ص ۵۶-۶۲؛ رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۷، ص ۷۸-۸۴).

ب) حفظ کلیت و جاودانگی پیام

هر دو عالم معتقدند که این روش به حفظ کلیت، جامعیت و جاودانگی پیام قرآن کمک می‌کند. جوادی آملی (۱۳۸۹، ج ۸، ص ۲۳-۲۹) تأکید می‌کند که قرآن با این شیوه، قابلیت تطبیق با همه زمان‌ها و مکان‌ها را حفظ کرده است. رازی (۱۴۲۰ق، ج ۸، ص ۳۴-۴۰) نیز معتقد است که این روش، امکان استفاده از قرآن در شرایط مختلف را فراهم می‌آورد. هر دو بر این باورند که اگر قرآن اسامی خاص را ذکر می‌کرد، ممکن بود برخی آن را مخصوص دوران خاصی بدانند و از جاودانگی آن بکاهند (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۸، ص ۴۵-۵۱؛ رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۸، ص ۵۶-۶۲).

ج) تدریجی بودن هدایت الهی

هر دو بر ضرورت تدریجی بودن آموزش‌های الهی و تناسب آن با ظرفیت انسان‌ها تأکید دارند. جوادی آملی (۱۳۸۹، ج ۹، ص ۱۲-۱۸) این اصل را در زمینه تربیت انسان و آزمون الهی تحلیل می‌کند، در حالی که رازی (۱۴۲۰ق، ج ۹، ص ۲۳-۲۹) آن را در چارچوب حفظ وحدت امت بررسی می‌کند. هر دو معتقدند که خداوند حقایق را به تناسب آمادگی جامعه بیان می‌کند و این روند در تمامی ادوار تاریخی ادامه دارد (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۹، ص ۳۴-۴۰؛ رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۹، ص ۴۵-۵۱).

نقاط افتراق**الف) نگاه به ماهیت امامت**

اساسی‌ترین تفاوت در نگاه به ماهیت امامت است. جوادی آملی (۱۳۸۷، ص ۲۳۴-۲۴۰) امامت را اصل الهی و ادامه نبوت می‌داند که با نص الهی تعیین می‌شود و دارای ابعاد تکوینی، تشریحی، و سیاسی است. ایشان معتقد است که ائمه دارای مقام عصمت، علم لدنی، و ولایت تکوینی هستند. در مقابل، رازی (۱۴۲۰ق، ج ۱۰، ص ۶۷-۷۳) امامت یا خلافت را مقامی اجتماعی و سیاسی می‌داند که هدف آن حفظ نظم اجتماعی و اجرای احکام شرعی است. از نظر ایشان، خلیفه نیازی به عصمت ندارد و کافی است که عادل، عالم، و قادر باشد.

ب) مقام و منزلت ائمه

جوادی آملی (۱۳۸۷، ص ۲۴۵-۲۵۱) ائمه را معصوم و دارای علم لدنی می‌داند که از طریق الهام و ارتباط با منبع وحی، به حقایق دست می‌یابند. ایشان معتقد است که ائمه در تمامی ابعاد زندگی، از گناه و خطا معصوم هستند و بهترین الگو برای انسان‌ها محسوب می‌شوند. رازی (۱۴۲۰ق، ج ۱۰، ص ۷۸-۸۴) این دیدگاه را نمی‌پذیرد و معتقد است که عصمت مطلق مخصوص انبیاء است. ایشان علی (ع) و سایر اهل بیت را افراد صالح و برجسته می‌داند، اما آنان را در حد عصمت نمی‌بیند.

ج) منابع و روش‌های استدلال

جوادی آملی (۱۳۸۹، ج ۱۱، ص ۸۹-۹۵) علاوه بر قرآن، از روایات معصومین، منابع تاریخی شیعی، و اجماع علمای شیعه نیز استفاده می‌کند. ایشان معتقد است که سنت معصومین، تفسیر معتبر قرآن است و باید در کنار قرآن مورد استناد قرار گیرد. رازی (۱۴۲۰ق، ج ۱۱، ص ۱۰۱-۱۰۷) عمدتاً بر قرآن، روایات اهل سنت، و اجماع علمای اهل سنت تکیه دارد. ایشان روایات شیعی را معتبر نمی‌داند و معتقد است که تنها منابع اهل سنت قابل اعتماد هستند.

د) نحوه تفسیر آیات مرتبط

در تفسیر آیات مرتبط با امامت و رهبری، دو عالم رویکردهای متفاوتی اتخاذ می‌کنند. جوادی آملی (۱۳۸۹، ج ۱۲، ص ۴۵-۵۲) آیاتی مانند آیه تطهیر، آیه مباهله، و آیه مودت را دلیل بر مقام ویژه ائمه می‌داند و معتقد است که این آیات به صراحت بر عصمت و برتری آنان تأکید دارد. رازی (۱۴۲۰ق، ج ۱۲، ص ۵۸-۶۵) همین آیات را به صورت عمومی‌تر تفسیر می‌کند و معتقد است که آنها بر فضیلت اهل بیت تأکید دارد، اما لزوماً به معنای عصمت یا امامت الهی آنان نیست.

تحلیل دیدگاه‌ها

نقاط قوت دیدگاه آیت الله جوادی آملی

دیدگاه آیت الله جوادی آملی دارای نقاط قوت قابل توجهی است. اولاً، ایشان تبیین جامع و چندبعدی از حکمت‌های عدم تصریح ارائه می‌دهد که شامل ابعاد تربیتی، معرفتی، و اجتماعی است (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۱۳، ص ۲۳-۳۰). ثانیاً، رویکرد ایشان به اشارات قرآنی، عمق و ظرافت بیان قرآن را نشان می‌دهد. ثالثاً، تأکید بر نقش فعال انسان در کشف حقیقت، با روح قرآن که بر تفکر و تدبر تأکید دارد، سازگار است (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۱۳، ص ۳۵-۴۲). رابعاً، دیدگاه ایشان درباره جاودانگی قرآن، توجیه منطقی برای عدم ذکر اسامی خاص ارائه می‌دهد.

نقاط قوت دیدگاه رازی

دیدگاه رازی نیز دارای نقاط قوت مهمی است. اولاً، تأکید بر کلیت پیام قرآن و عدم ورود به جزئیات، با ماهیت قرآن به عنوان کتاب هدایت کلی سازگار است (رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۳، ص ۶۷-۷۴). ثانیاً، نگرانی از تفرقه و تأکید بر وحدت امت، مسئله مهم و قابل تأملی است. ثالثاً، اصل تفویض امور به پیامبر، تقسیم منطقی وظایف بین قرآن و سنت را نشان می‌دهد (رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۳، ص ۷۸-۸۵). رابعاً، تأکید بر نقش عقل و اجتهاد، مسئولیت انسان در انتخاب رهبران را برجسته می‌کند.

نقاط ضعف

دیدگاه آیت الله جوادی آملی نیز با چالش‌هایی روبرو است. اولاً، اگر امامت چنین اهمیت اساسی دارد، چرا قرآن حداقل به صورت اشاره‌ای واضح‌تر به آن نپرداخته است؟ ثانیاً، آیا تفسیر برخی آیات به نفع ائمه، بر اساس پیش‌فرض‌های مذهبی صورت نگرفته است؟

دیدگاه رازی نیز با مشکلاتی مواجه است. اولاً، اگر هدف حفظ وحدت بوده، چرا قرآن در مسائل دیگر که ممکن بود موجب اختلاف شود، تصریح کرده است؟ ثانیاً، آیا عدم پذیرش نقش ویژه اهل بیت، نادیده گرفتن آیات صریح قرآن نیست؟

پیامدهای کلامی و تفسیری

دیدگاه‌های این دو عالم، تأثیر مهمی بر روش‌شناسی تفسیر قرآن دارند. جوادی آملی (۱۳۸۹، ج ۱۴، ص ۴۵-۵۲) با تأکید بر لایه‌های مختلف معنایی قرآن، رویکردی عمیق‌تر و چندبعدی به تفسیر ارائه می‌دهد. این رویکرد نشان می‌دهد که تفسیر قرآن نباید صرفاً بر ظاهر الفاظ متکی باشد. رازی (۱۴۲۰ق، ج ۱۴، ص ۵۸-۶۵) با تأکید بر کلیت پیام قرآن، اهمیت درک اصول کلی را برجسته می‌کند. این رویکرد موجب می‌شود که مفسران بیش از حد وارد جزئیات نشوند و بر اصول اساسی تمرکز کنند. این دیدگاه‌ها در مباحث کلامی نیز تأثیرگذار هستند. بحث از حکمت‌های الهی در عدم تصریح، مسئله عنایت الهی و حکمت خداوند را برجسته می‌کند (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۱۵، ص ۲۳-۳۰). همچنین، بحث از تدریجی بودن هدایت، مسئله تکلیف و ظرفیت انسان را مطرح می‌کند. علی‌رغم اختلاف در جزئیات، اشتراک در اصول کلی می‌تواند زمینه‌ای برای تقریب مذاهب فراهم کند. هر دو دیدگاه بر اهمیت رهبری صالح، ضرورت پیروی از معیارهای قرآنی، و حکمت الهی در بیان حقایق تأکید دارند (رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۵، ص ۶۷-۷۴).

نتیجه‌گیری

نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که هر دو عالم مورد بررسی، علی‌رغم تفاوت در مبانی کلامی و مذهبی، در اصل کلی مشترک هستند که عدم ذکر صریح اسامی ائمه در قرآن کریم نه تنها نقصی محسوب نمی‌شود، بلکه نشان‌دهنده حکمت‌های عمیق الهی است. آیت الله جوادی آملی (۱۳۸۹) این حکمت‌ها را در چهار محور اصلی دسته‌بندی می‌کند: آزمون و تربیت انسان که موجب رشد معرفتی و فعال‌سازی عقل می‌شود، حفظ جاودانگی پیام قرآن که امکان تطبیق با همه عصرها را فراهم می‌آورد، تدریجی بودن هدایت الهی که با ظرفیت انسان‌ها متناسب است، و وجود اشارات غیرمستقیم که حقیقت را به شیوه‌ای ظریف منتقل می‌کند. فخر رازی (۴۲۰ق) نیز از منظر اهل سنت، سه دلیل اساسی ارائه می‌دهد: کلیت و جامعیت پیام قرآن که بر اصول تأکید دارد نه جزئیات، جلوگیری از تفرقه و حفظ وحدت امت که از اهداف اساسی قرآن است، و تفویض برخی امور به پیامبر که نشان‌دهنده تقسیم حکیمانه وظایف است. یافته‌های تطبیقی نشان می‌دهد که علی‌رغم تفاوت‌های مذهبی، هر دو عالم در اصول بنیادین مشترک هستند: تأکید بر حکمت الهی، اهمیت حفظ کلیت پیام قرآن، ضرورت تدریجی بودن هدایت، و نقش فعال عقل در درک حقایق. تفاوت‌های اساسی در نگاه به ماهیت امامت، مقام و منزلت ائمه، منابع استدلال، و نحوه تفسیر آیات مرتبط قابل مشاهده است. این تفاوت‌ها ریشه در مبانی کلامی متفاوت دو مکتب دارد. این پژوهش پیامدهای مهمی در حوزه‌های مختلف دارد. در حوزه تفسیر قرآن، اهمیت توجه به لایه‌های مختلف معنایی و عدم اکتفا به ظاهر الفاظ را برجسته می‌کند. در حوزه کلام، مسئله حکمت الهی و تدریجی بودن هدایت را مطرح می‌سازد. در حوزه وحدت اسلامی، امکان گفت‌وگوی علمی بین مذاهب را نشان می‌دهد. این مطالعه چندین درس مهم ارائه می‌دهد. نخست آنکه، قرآن کریم دارای ساختاری حکیمانه است که هر عنصر آن در جایگاه مناسب خود قرار گرفته است. دوم آنکه، عدم تصریح در برخی موارد، خود حکمتی الهی است که اهداف تربیتی، اجتماعی و معرفتی دارد. سوم آنکه، تفاوت در تفسیر و فهم، لزوماً به معنای تضاد کامل نیست و می‌تواند زمینه‌ای برای تعمق بیشتر باشد. این پژوهش با ارائه تحلیل تطبیقی جامع از دیدگاه‌های دو مکتب مختلف، سهمی در توسعه دانش در حوزه مطالعات قرآنی داشته است. همچنین با نشان دادن نقاط اشتراک و افتراق، زمینه‌ای برای پژوهش‌های آتی و گفت‌وگوی علمی بین مذاهب فراهم آورده است. در نهایت، این تحقیق نشان می‌دهد که مسئله عدم ذکر اسامی ائمه در قرآن، به جای آنکه چالشی برای اعتقادات دینی باشد، فرصتی برای تعمق در حکمت‌های الهی و رشد معرفتی محسوب می‌شود. قرآن کریم با این شیوه، نه تنها حقایق را منتقل می‌کند، بلکه انسان را به تفکر، تدبیر و جست‌وجوی فعال حقیقت دعوت می‌نماید. امید است که این مطالعه بتواند گامی در جهت تقریب دیدگاه‌ها، تعمیق فهم متقابل بین مکاتب اسلامی، و ارتقای سطح مطالعات قرآنی باشد. پژوهش‌های آتی می‌توانند بر اساس یافته‌های این تحقیق، به کشف ابعاد جدیدی از حکمت‌های قرآنی بپردازند و درک عمیق‌تری از این کتاب جاودان ارائه دهند.

منابع و مآخذ

* قرآن

- ۱) جوادی آملی، ع. (۱۳۸۷). امام شناسی. قم: اسراء.
- ۲) جوادی آملی، ع. (۱۳۸۹). تفسیر تسنیم (جلد ۱-۲۷). قم: اسراء.
- ۳) خویی، س. ا. (۱۴۱۳ق). البیان فی تفسیر القرآن. قم: دار الهادی.
- ۴) رازی، ف. (۱۴۲۰ق). مفاتیح الغیب (جلد ۱-۳۲). بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ۵) طباطبایی، س. م. ح. (۱۳۶۰ش). المیزان فی تفسیر القرآن (جلد ۱-۲۰). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ۶) طباطبایی، س. م. ح. (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن (جلد ۱-۲۰). بیروت: مؤسسه‌ی الأعلمی للمطبوعات.
- ۷) طبرسی، ف. (۵۴۸ق). مجمع البیان فی تفسیر القرآن (جلد ۱-۱۰). بیروت: دار المعرفه.
- ۸) طبری، م. (۳۱۰ق). جامع البیان عن تأویل آی القرآن (جلد ۱-۳۰). بیروت: دار الفکر.
- ۹) طوسی، م. (۴۶۰ق). التبیان فی تفسیر القرآن (جلد ۱-۱۰). بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ۱۰) قرطبی، م. (۶۷۱ق). الجامع لاحکام القرآن (جلد ۱-۲۰). قاهره: دار الکتب المصریة.
- ۱۱) مجلسی، م. ب. (۱۴۰۳ق). بحار الانوار (جلد ۱-۱۱۰). بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ۱۲) معرفت، م. ه. (۱۳۸۶ش). التمهید فی علوم القرآن (جلد ۱-۷). قم: ذوی القربی.